



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه صد و دهم؛ شنبه ۹۴/۳/۹

کلام صاحب جواهر^{رحمته}

صاحب جواهر در مقابل مرحوم شیخ طوسی^{رحمته} قرار گرفته و کلمات ایشان در *الخلاف* و نیز کلام محقق اردبیلی^{رحمته} در *مجمع الفائدة* که با جناب شیخ موافقت کرده را نقل و نقد کرده است. کلام صاحب جواهر چنین است:

و ما عن خلاف الشيخ - من الحكم بإسلام المراهق، فان ارتد بعد ذلك حكم بارتداده، و إن لم يتب قتل، بل في الدروس أنه قريب - مناف لمعلومية اعتبار البلوغ في التكليف نصاً و فتوى، و سلب عبارته و فعله قبله إلا ما خرج بالدليل كوصيته.^۱

آنچه که از کتاب *الخلاف* شیخ طوسی^{رحمته} نقل شده - که حکم به اسلام مراهق می‌شود و اگر بعد از آن مرتد شود حکم به ارتدادش می‌شود و اگر توبه نکند کشته می‌شود، بلکه در دروس گفته شده که این حکم قریب است - منافی است با آنچه که از فقه معلوم است که نضاً و فتواً بلوغ در تکلیف شرط است و نیز منافی است با این که صبی قبل از بلوغ، مسلوب العبارة و الفعل است، مگر آنچه که با دلیل خارج

۱. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۰، ص ۴۱۰:

نعم الحكم بإسلام المراهق غير بعيد لعموم من قال: لا إله إلا الله محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله) فهو مسلم و قاتلوه حتى يقولوا لا إله إلا الله و أمثاله كثيرة.

و لائهم - إذا قدروا على الاستدلال و فهموا أدلة وجود الواجب و التوحيد و ما يتوقف عليه و وجوب المعرفة و النظر في المعرفة - يمكن ان يجيب عليهم ذلك، لأن دليل وجوب المعرفة عقلي، فكل من يعرف ذلك يدخل تحته، و لا خصوصية له بالبالغ، و لا استثناء في الأدلة العقلية، فلا يبعد تكليفهم، بل يمكن ان يجب ذلك، فإذا أوجب عليهم يجب ان يصح منهم، بل يلزم من الحكم بالصحة وجوبه أيضاً، و يترتب عليه الاحكام.

۲. جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۸، ص ۱۸۱.

شده است مانند وصیت صبی.

و ما أرسله فی الخلاف - من رواية أصحابنا أن الصبی إذا بلغ عسرا أقيمت علیه الحدود التامة و اقتص منه و تنفذ وصيته و عتقه - لا جابر له، بل أعرض عنه الأصحاب، كالمرسل عنه «كل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون أبواه هما اللذان یهودانه و ینصرانه و یمجسانه حتی یعبر عنه بلسانه فاما شاکرا و إما کفورا» مضافا إلى إجمال دلالتہ.

اقا روایت مرسله ای که در الخلاف نقل شده که اصحاب ما روایت کرده اند وقتی صبی به ده سالگی می رسد، حدود تامه بر او اقامه می شود و قصاص می شود و وصیت و عتقش نافذ است - این روایت جابر سند ندارد، بلکه اصحاب از آن اعراض کرده اند. مانند مرسله ی دیگر ایشان که «هر تازه متولد ی بر فطرت اسلام متولد می شود و والدینش هستند که او را یهودی، نصرانی^۱ و مجوسی می کنند تا این که خودش چیزی ابراز کند که یا شاکر است و یا کفور». مضافاً به این که دلالت آن هم مجمل است (زیرا نمی دانیم مراد از «حتی یعبر عنه بلسانه» چیست و شاید مراد این باشد که اگر بعد از بلوغ اظهار اسلام کند پذیرفته می شود).

و أما قبول إسلام علی (علیه السلام) قبل البلوغ فهو من خواصه و خواص أولاده المعصومین (علیهم السلام) و أمثالهم، کیحیی و عیسی (علیهما السلام) و الحجة صاحب الأمر روحی له الفداء. و من الغریب ما فی مجمع البرهان من «أن الحكم بإسلام المراهق غیر بعید، لعموم» من قال: لا إله إلا الله محمد رسول الله فهو مسلم» و «قاتلوهم حتی یقولوا: لا إله إلا الله»

اما این که اسلام امیرالمومنین علیه السلام قبل از بلوغ قبول شده، این از خواص و خصوصیات امیرالمؤمنین و اولاد طاهری نشان علیهم السلام و امثال آنها مانند حضرت یحیی و عیسی علی نبینا و آله و علیهم السلام و حضرت حجت علیه السلام است.

و غریب است آنچه که در مجمع البرهان آمده است از این که «حکم به اسلام صبی مراهق بعید نیست؛ به خاطر عموم روایاتی که می گوید «کسی که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمان است» و «آنان را بکشید تا این که بگویند لا اله الا الله».

استدلال بعضی اعلام بر قبول اسلام صبی

بعضی از اعلام استدلال های دیگری بر قبول اسلام صبی اقامه کرده اند که ضعیف تر از استدلال شیخ طوسی رحمته الله علیه در الخلاف است، از جمله استدلال سید خوبی رحمته الله علیه که می فرماید: اسلام و کفر، دو امر واقعی هستند که از هر ممیزی صادر می شود هر چند بالغ نشده باشد؛ به همین خاطر است که ولد کافر معنون به

۱. از این جهت به پیروان حضرت عیسی علیه السلام نصرانی می گویند که حضرت متولد شهر ناصریه یا ساکن این شهر بودند.

عنوان پدرش می‌شود. عبارت ایشان چنین است:

لأن الكفر و الإسلام أمران واقعان يصدران من كل ممیز و إن لم يكن بالغا، و من هنا يعنون
ولد الكافر بعنوان أبيه، و يطلق المجوسی علی ولد المجوسی. و يقال النصرانی لولد النصرانی. و
يطلق اليهودی علی ولد اليهودی. و هكذا كما أنه يطلق المسلم علی ولد المسلم.^۱

اسلام و کفر، دو امر واقعی است که از هر ممیزی صادر می‌شود هر چند بالغ نشده باشد؛ به همین خاطر
است که ولد کافر معنون به عنوان پدرش می‌شود و مجوسی بر ولد مجوسی و نیز نصرانی بر ولد نصرانی و
یهودی بر ولد یهودی اطلاق می‌شود، هم‌چنین مسلم بر ولد مسلم اطلاق می‌شود.

مناقشه در استدلال مذکور

این که اسلام و کفر دو امر واقعی هستند، به این معنا نیست که شارع هیچ گونه تصرفی در آن نکرده و
آن را مشروط به چیزی نکرده باشد بلکه ممکن است شارع در آن تصرف کرده و آن را توسعه داده باشد -
مثل این که بگوید هر کسی که اقرار به اسلام کند، چون این اقرار مطابق واقع است از او پذیرفته می‌شود
هر چند کاملاً خوب نفهمد - و یا آن را مضیق کند - مثل این که بگوید اگر کسی قبل از بلوغ اظهار اسلام یا
کفر کند از او پذیرفته نمی‌شود هر چند ممیز شده باشد - بنابراین این کلام که شارع مقدس هیچ گونه
تصرفی در اسلام و کفر نکرده، عین مدعاست و شما دلیلی برای اثبات آن اقامه نکرده‌اید.

اما این که به صبی ممیز اطلاق یهودی، نصرانی، مسلم و ... می‌شود، می‌گوییم: این حرف درست نیست؛
زیرا بر صبی غیر ممیز هم اطلاق نصرانی، یهودی و ... می‌شود، پس معلوم می‌شود این اطلاق به خاطر ممیز
بودن و اقرار به نصرانیت، یهودیت یا اسلام نیست بلکه به خاطر تبعیت است و سؤال این است که این
تبعیت تا چه زمانی مستمر است.

ادله‌ی مختار برای اثبات صحت اسلام صبی

آیات و روایات متعددی وجود دارد که در آن خطاب به تمام مردم است و شامل صبی ممیز و بلکه هر
موجود ذی شعوری که قابلیت تکلیف را دارد می‌شود، لذا باید ملتزم به صحت اسلام صبی ممیز شویم مگر
آن که مخرجی از این اطلاقات یا عمومات داشته باشیم. بعضی این آیات شریفه عبارتند از:

۱. آیه‌ی ۱۷۰ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء:

۱. مصباح الفقه‌ه (المکاسب)، ج ۳، ص ۲۳۵.

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾

این کریمه عام است و خطاب به جمیع ناس است پس شامل صبیّ ممیز هم می شود. بله، قرینه‌ی لیبّه وجود دارد که مراد کسی است که دعوت رسول الله ﷺ را بفهمد، لذا کریمه شامل صبیّ غیر ممیز نمی شود.

۲. آیه‌ی ۱۷۴ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا ﴾

این کریمه نیز خطاب به جمیع مردم است، پس شامل صبیّ ممیز هم می شود.

۳. آیه‌ی ۱۵۸ سوره‌ی مبارکه‌ی أعراف:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ﴾^۱

شمول خطاب این کریمه نسبت به صبیّ ممیز واضح تر است [زیرا هم خطاب به جمیع مردم است و هم این که با لفظ «جمیعاً» تأکید شده است].

۴. آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی مبارکه‌ی سبأ:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

در این کریمه خداوند متعال خطاب به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید: ما تو را فرستادیم تا همه‌ی مردم - از جمله صبیّ ممیز - را در حصار ایمان جمع کنی. بله، صبیّ غیر ممیز که دعوت پیامبر را تعقل نمی کند، به قرینه‌ی لیبّه أصالة مشمول این آیه‌ی شریفه نیست.

روایات متعددی نیز این مضمون را بیان می کند، از جمله:

۱. روایتی در الاختصاص شیخ مفید رحمته الله:

... قَالَ وَمَا أَلْسَلْنَاكَ؟ قَالَ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

۱. سوره‌ی أعراف، آیه‌ی ۱۵۸: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾

وَ أَنْ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ...^۱

این روایت بیان می‌کند که اسلام یعنی شهادتین و ایمان به روز قیامت، پس اطلاق آن شامل صبیّ مُمیز هم که اقرار به اسلام کند می‌شود.

۲. موثقه‌ی سماعة بن مهران:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ أَمْ هُمَا مُخْتَلِفَانِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ
الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فَقُلْتُ: فَصَفَّهُمَا لِي فَقَالَ؟ الْإِسْلَامُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ
التَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِهِ حَقْنَتِ الدَّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاجِحُ وَ الْمَوَارِيثُ وَ عَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةٌ
النَّاسِ ... ۲.

سماعة بن مهران می‌گوید خدمت امام صادق عليه السلام عرض کردم: از اسلام و ایمان به من خبر بدهید که آیا مختلفند؟ حضرت فرمودند: ایمان شریک اسلام است اما اسلام شریک ایمان نیست. عرض کردم این دو را برای من توصیف کنید. حضرت فرمودند: اسلام یعنی شهادت به «لا اله الا الله» و تصدیق رسول الله صلى الله عليه وآله. به این اسلام دم‌ها محفوظ است و بر این اسلام نکاح و ارث جاری است و جماعت مردم بر ظاهر اسلام هستند.

مرحوم کلینی رحمته الله این روایت را از محمد بن یحیی العطار القمی نقل می‌کند که از مشایخ جلیل القدر ایشان است. احمد بن محمد هم یا احمد بن محمد بن عیسی و یا احمد بن محمد بن خالد است که هر دو ثقة‌اند. حسن بن محبوب و جمیل بن صالح^۳ هم ثقة‌اند. سماعة بن مهران هم ثقة است هرچند گفته‌اند

۱. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۳۳۷ و الاختصاص، ص ۴۲.

۲. الکافی، ج ۲، کتاب الاسلام و الکفر، باب ان الاسلام يحقن به الدم، ح ۱، ص ۲۵.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ أَمْ هُمَا مُخْتَلِفَانِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فَقُلْتُ: فَصَفَّهُمَا لِي فَقَالَ؟ الْإِسْلَامُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ التَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِهِ حَقْنَتِ الدَّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاجِحُ وَ الْمَوَارِيثُ وَ عَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةٌ النَّاسِ وَالْإِيمَانُ الْهُدَى وَ مَا يَثْبُتُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَ مَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ وَ الْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ فِي الظَّاهِرِ وَ الْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فِي الْبَاطِنِ وَ إِنْ اجْتَمَعَا فِي الْقَوْلِ وَ الصَّفَةِ.

۳. شیخ بهایی رحمته الله در کلام معروف خود در احوال معاریف از روایان می‌فرماید: «کل جمیل جمیل»؛ هر راوی که نامش جمیل باشد (جمیل بن

دارج، جمیل بن صالح و...) ثقة است.

✓ الوجيزة في علم الدراية، ص ۷:

کل حمید حمید، کل جمیل جمیل، (کل صفوان صاف) کل شعیب خال عن العیب، کل عبد السلام صالح حتی عبد السلام بن صالح، کل عاصم

فطحي است. بنابراین روایت موثقه می باشد.

این روایت هم بیان می کند هر کسی که شهادتین را بگوید و رسول گرامی اسلام ﷺ را تصدیق کند، مسلمان است و احکام اسلام از جمله نکاح، ارث و ... بر او مترتب می شود. پس اطلاق روایت شامل صبی ممیزی که اظهار اسلام کند نیز می شود.

۳. صحیحہی حمران بن أعین:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيُنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَ أَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَ هُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرْقِ كُلِّهَا وَ بِهِ حُقِنَتِ الدِّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِيثُ وَ جَازَ النِّكَاحُ ... ١.

حمران بن أعین می گوید از امام باقر عليه السلام شنیدم که فرمودند: ایمان آن چیزی است که در قلب مستقر شود و انسان را به سوی خدای عز و جل سوق دهد و اطاعت عملی او، عقیده قلبی اش را تصدیق نماید و اسلام همان ظاهر گفتار یا کردار است که گروه مسلمین از فرقه های مختلف دارای آن هستند، و به

حسن الآ عاصم بن الحسن، کل یعقوب بلا خيبة الآ یعقوب بن شبیة، کل سالم غیر سالم، کل طلحة طالع.

١. همان، باب ان الايمان يشرك الاسلام، ح ٥، ص ٢٦:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيُنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَ أَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَ هُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرْقِ كُلِّهَا وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِيثُ وَ جَازَ النِّكَاحُ وَ اجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ فَخَرَجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ أَضِيفُوا إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانُ وَ الْإِيمَانُ يُشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَ هُمَا فِي الْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ يَجْتَمِعَانِ كَمَا صَارَتِ الْكَعْبَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَ الْمَسْجِدُ لَيْسَ فِي الْكَعْبَةِ وَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ يُشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَ الْإِسْلَامُ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تَمُؤِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ فَقَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْدَقُ الْقَوْلِ قُلْتُ فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَ الْأَحْكَامِ وَ الْحُدُودِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ فَقَالَ لَا هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَ مَا يَتَقَرَّبَانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ زَعَمْتَ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ مَعَ الْمُؤْمِنِ قَالَ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَيُضَاعَفُ لَهُ أضعافاً كَثِيرَةً فَالْمُؤْمِنُونَ هُمْ الَّذِينَ يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ حَسَنَاتُهُمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَعُونَ ضِعْفًا فَهَذَا فَضْلُ الْمُؤْمِنِ وَ يَزِيدُهُ اللَّهُ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحَّةِ إِيْمَانِهِ أضعافاً كَثِيرَةً وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ مِنَ الْخَيْرِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَلَيْسَ هُوَ دَاخِلًا فِي الْإِيمَانِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ قَدْ أَضِيفَ إِلَى الْإِيمَانِ وَ خَرَجَ مِنَ الْكُفْرِ وَ سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا تَعْقِلُ بِهِ فَضْلَ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ أَرَأَيْتَ لَوْ بَصُرْتَ رَجُلًا فِي الْمَسْجِدِ أَكُنْتَ تَشْهَدُ أَنَّكَ رَأَيْتَهُ فِي الْكَعْبَةِ قُلْتُ لَا يَجُوزُ لِي ذَلِكَ قَالَ فَلَوْ بَصُرْتَ رَجُلًا فِي الْكَعْبَةِ أَكُنْتَ شَاهِدًا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قُلْتُ إِنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَى دُخُولِ الْكَعْبَةِ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَقَالَ قَدْ أَصَبْتَ وَ أَحْسَنْتَ ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَ الْإِسْلَامُ.

اسلام است که خون‌ها محفوظ است و قانون ارث جریان می‌یابد و ازدواج حلال می‌شود و

مرحوم کلینی رحمته الله این روایت را با دو شاخه از حسن بن محبوب نقل می‌کند. شاخه‌ی اوّل از طریق سهل بن زیاد است که از نظر توثیق مورد اشکال است، ولی شاخه‌ی دوم تمام است که از طریق محمد بن یحیی عن احمد بن محمد نقل می‌کند. باقی روات هم ثقّه‌اند، بنابراین سند روایت تمام است.

اطلاق این روایت شامل صبیّ ممیز هم می‌شود؛ زیرا روایت بیان می‌کند اسلام آن چیزی است که از قول یا فعل ظاهر می‌شود؛ یعنی شهادتین را بگویند یا اعمالی انجام دهد که دالّ بر پذیرش اسلام باشد، مثل اقامه‌ی صلاّة، صوم و

بنابراین از آیات شریفه و روایات مبارکه معلوم می‌شود که قاعده‌ی اولیه آن است که هر کسی (از جمله صبیّ ممیز) شهادتین را بگوید - و نهایتاً کلام منافی با اعتقاد به اسلام هم از او صادر نشود - اسلام او پذیرفته می‌شود، اما باید بررسی کنیم که آیا مُخرَجی از این عموم و اطلاق وجود دارد یا نه؟ اگر مُخرَجی نسبت به صبیّ وجود داشته باشد، بدان تسلیم می‌شویم و إلا باید ملتزم به قبول اسلام صبیّ ممیز شویم و نیازی به دو مرسله‌ای که جناب شیخ طوسی رحمته الله به آن تمسّک فرمودند نیست.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی